

# آشنایے باگادامر

نگارستان  
نشر نگاه معاصر

در سه جستار

ترجمہی حسین حسینی

## فهرست

- ۹ ..... □ مقدمه‌ی مترجم
- ۳۵ ..... هنس - گئورگ گادامر (بارتولد)
- ۷۷ ..... هنس - گئورگ گادامر، هرمنوتیک فلسفی (موران)

## مقدمه‌ی مترجم

یکی از واژه‌هایی که امروزه بسیار شنیده می‌شود، واژه‌ی «هرمنوتیک» است که معمولاً با ابهامات زیادی آمیخته است. در این مقدمه و ترجمه‌هایی که پس از آن می‌آید، سعی شده است تا هرمنوتیک، حتی‌المقدور، به زبانی ساده و بدون استفاده از واژه‌های ناآشنا مطرح شود. این کتاب شامل یک مقدمه و ترجمه‌ی دو مقاله برای آشنایی با هرمنوتیک گادامر است. در مقدمه‌ی مترجم که بیشتر حالت ترجمه - تألیف دارد، رابطه‌ی هرمنوتیک با گفت‌وگو مطرح می‌شود و برخی موانع شکل‌گیری گفت‌وگو که شامل مانع علمی، روان‌شناختی و سوفسطایی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تأکید اصلی هم بر مانع علمی در راه گفت‌وگو و فهم است.

پس از آن ترجمه‌ی مقاله‌ای از بارتولد<sup>۱</sup> است که در فرهنگ‌نامه‌ی اینترنتی فلسفه<sup>۲</sup> منتشر شده است. بارتولد در سال ۲۰۱۰ کتاب مهمی درباره‌ی گادامر نوشته است به نام هرمنوتیک دیالکتیکی گادامر.<sup>۳</sup> مقاله‌ی پیش‌گفته هم پس از آن در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است. مقاله‌ی ایشان جستاری مقدماتی برای آشنایی اجمالی با اندیشه‌ی گادامر است. مفاهیمی مانند بازی و گفت‌وگو که در فلسفه‌ی گادامر نقش محوری دارند، در این مقاله به سادگی و روشنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اما مقاله‌ی بعدی از فیلسوف ایرلندی به نام موران<sup>۴</sup> است که تخصص و تألیفات او بیشتر در زمینه‌ی پدیدارشناسی است و سهم مهمی در گفت‌وگو میان فلسفه‌ی تحلیلی و قاره‌ای داشته است. مقاله‌ای که در این جا ترجمه شده، برگرفته از کتاب او به نام درآمدی به پدیدارشناسی است که فصلی از آن ویژه‌ی گادامر است.<sup>۵</sup> مقاله‌ی موران مبسوط‌تر است و ریشه‌های هرمنوتیک و حتی خاطرات تاریخی گادامر به خوبی در آن بازگو شده است.

### هرمنوتیک و گفتگو

انسان، موجودی اهل فهم و تفسیر است، هرمنوتیک هم هنر فهم و تفسیر است؛ فهم خود، جهان، دیگران، سنت و البته متن‌ها. اما این فهمیدن، در بستر گفت‌وگو رخ می‌دهد. گفت‌وگو و فهمیدن، شانه به شانه‌ی هم می‌روند و دست در دست یکدیگر دارند و اصلاً دو روی یک سکه‌اند. کسی که گفت‌وگو می‌کند، می‌فهمد یا در مسیر فهمیدن است. بدون گفت‌وگو، یا با انفعال سرو کار داریم یا با سلطه. یعنی اگر گفت‌وگو و مفاهمه نباشد، هرآنچه دیگری می‌گوید یا به طور درست و تمام و کمال پذیرفته می‌شود که این حالت انفعال است، یا به طور درسته و تمام و کمال طرد می‌شود و مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد که این حالت سلطه است؛ یعنی حالتی که در آن سخن دیگری شنیده نمی‌شود و هرآنچه «من» می‌گوید به جای آن می‌نشیند. تنها در گفت‌وگو است که شخص، هرچه را دیگری بگوید، بی‌چون و چرا نمی‌پذیرد و هرچه را هم خود بگوید، بی‌چون و چرا به دیگری تحمیل نمی‌کند.

شاید در یک تقسیم‌بندی بتوان گفت که چهار راه مواجهه با انسان‌های دیگر وجود دارد که عبارتند از راه علمی، راه روان‌شناختی، راه سوفسطایی و راه گفت‌وگو (یا راه انسانی).<sup>۷</sup> آن سه راه نخست به منزله‌ی شکست در گفت‌وگو و فهم است و تنها راه چهارم است که انسانی و اخلاقی است و صدای دیگری را می‌شنود. شرط گفت‌وگو این است که طرفین همدیگر را به عنوان موجوداتی اهل فهم و درک به رسمیت شناسند و چنانچه مشهور است سقراط را می‌توان نمونه‌ی والای این نوع هنر گفت‌وگو و مفاهمه نامید. گفت‌وگو، کانون هرمنوتیک گادامر است و گادامر به تعبیری، فیلسوف گفت‌وگو است.

اما مهم‌ترین مانع گفت‌وگو و یا عامل شکست آن‌که بیش از همه مورد توجه گادامر می‌باشد، مانع علمی یا علم محوری<sup>۸</sup> است. این مطلب در نگاه نخست، به ویژه برای کسانی که با فلسفه‌ی او آشنا نیستند، عجیب و غریب به نظر می‌رسد. علم جدید از مقدسات دوران مدرن به حساب می‌آید و هرچه را که می‌خواهند اعتبار بخشند و بر صدر بنشانند، با وصف «علمی» مورد خطاب قرار می‌دهند. البته باید دانست که هدف گادامر هم خوارداشت علم یا اهل علم نیست و تنها می‌خواهد حد و مرز آن را مشخص کند. این مطلبی است که نیاز به توضیح دارد و مقدمه‌ی پیش‌رو، بیش از هر چیز معطوف به شرح این موضوع است:

#### ۱. علم محوری

فیلسوفان هرمنوتیک با انحصارگرایی علوم طبیعی مخالفند؛ این‌که تنها روش شناخت

ما از طریق علوم طبیعی باشد، مورد قبول آن‌ها نیست. البته قبل از هر چیز باید گفت که متفکرانی مثل گادامر خودشان در متن علوم جدید زندگی کردند و هدفشان بدنام کردن علوم طبیعی نیست، بلکه شناخت حد و مرز این علوم است و این‌که علوم مزبور، به حوزه‌ای که مربوط به آنها نیست، دست‌درازی نکنند. گادامر و کسانی که به تفکر او نزدیک‌اند، ارزش و اهمیت علم را به خوبی می‌شناسند و برای آن احترام بسیار قایلند و نقش علم و تکنولوژی را در سعادت و رفاه بشر بسیار مهم می‌دانند. اما نکته‌ای که بر آن انگشت تأکید می‌گذارند، آن است که حد و مرز علم و تکنولوژی را مشخص کنیم، تا پا را فراتر از گلیم خود نگذارند و به عبارت دیگر با انحصارگرایی علم و تکنولوژی مخالف‌اند.<sup>۹</sup>

برای فهم علوم طبیعی جدید باید ریشه‌های تاریخی آن را دریابیم. برای این کار باید میان دو تلقی از جهان تفاوت بگذاریم؛ تلقی مکانیکی<sup>۱۰</sup> یا ماشین‌وار و تلقی ارگانیکی<sup>۱۱</sup> یا اندام‌وار. جهان ارگانیکی، یک جهان پویا و زنده است که اجزای آن ارتباط متقابل دارند. اما جهان مکانیکی، یک جهان بی‌جان و بدون ارتباط متقابل تصویر می‌شود. از قرن ۱۷ به بعد در اروپا، جهان‌بینی ارگانیکی و زنده، جای خود را به علم تجربی جدید و یک جهان‌بینی تازه داد که طبیعت را نه به عنوان یک ارگانیسم زنده بلکه مانند یک ماشین بی‌جان تصور کرد؛ ماشینی بی‌جان، منفعل و بی‌حس نسبت به عمل انسان. بر این اساس فرانسیس بیکن<sup>۱۲</sup> از غلبه و استیلا بر طبیعت در جهت منافع انسان دفاع کرد. در نظر او طبیعت باید «در خدمت»<sup>۱۳</sup> و «برده‌ی»<sup>۱۴</sup> علوم جدید شود و «به بند کشیده شده»<sup>۱۵</sup> و «مطابق قالب معینی درآید»<sup>۱۶</sup> که این علوم می‌گویند. بیکن می‌گوید: «حالا طبیعت از انسان دستور می‌گیرد و مطابق فرمان او کار می‌کند».<sup>۱۷</sup> روش علمی نزد بیکن دیگر، آن روش انتزاعی قدمای مدرسی در سده‌های میانه نیست، بلکه روشی است که «اجازه‌ی کالبد - شکافی و تشریح طبیعت را می‌دهد»<sup>۱۸</sup> و در واقع با این روش علمی و با دستان انسان، طبیعت از حالت طبیعی خود خارج شده و «تحت قالب‌های تعیین شده توسط آدمی»<sup>۱۹</sup> درمی‌آید و بدین ترتیب معرفت انسانی و قدرت او در یک نقطه‌ی واحد همدیگر را ملاقات می‌کنند.<sup>۲۰</sup> دکارت نیز به همین ترتیب، در گفتار در روش می‌نویسد که با دانستن صنایع و هنرها و نیروهای اجسام می‌توانیم «طبیعت را تملک کنیم و فرمان‌بردار سازیم».<sup>۲۱</sup>

نگاه مکانیکی به جهان و طبیعت (و حتی انسان) حیات را از آن بیرون می‌کند و طبیعت را چون مجموعه‌ای بی‌جان، متشکل از ذرات منفعل و مانند ماشین می‌بیند که با نیروهای بیرونی و نه درونی، حرکت داده می‌شود. البته این رویکرد به طبیعت، دست‌اندازی